

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

تیمورشاه تیموری – المان
۲۰ جنوری ۲۰۱۴

می گویند تاریخ تکرار نمی شود

در سال ۱۸۴۱ م. یعنی ۱۷۳ سال قبل از امروز در روزهای اخیر زمامداری شاه شجاع الملک مردم ما دانستند که حاکم و آمر آنها نه شاه شجاع بلکه عمال انگلیس می باشد. در آن آوان خودشاه شجاع هم به موضوع پی برده بود و فهمیده بود که گول خورده است آنگاه با پشتیبانی به ملت روی آورده بود اما دیگر دیر شده بود. ملت بزرگ و پرافتخار شاه شجاع را از بین برد و انگلیس هارا از وطن خود راند. اکنون تقریباً دو قرن بعد از آنزمان باز مردم ما متوجه می شود که شخصی که به اثر یک انتخابات غیر شفاف و باتقلب در رأس قدرت قرار گرفته و رئیس جمهور منتخب مردم گفته می شود این شخص خودش بالای شان حکومت نمی کند بلکه اوامرو نواهی از دیگر جاییها صادر می شود. این شخص ماحصل دوره شوم طالبان است و امپریالیزم امریکا یکی از بزرگترین جفاهائی که در حق ملت رنج دیده افغانستان روا داشته گماشتن شخصی به نام حامد کرزی در اریکه قدرت است.

در مدت دوازده سال تمام، نه این که مردم روی خوبی را ندیده بلکه هر روز از روز قبل بدتر شده است. متانت و مناعت مردم ما از بین رفته قوه و اراده به پا ایستادن ضعیف و از خورد تا بزرگ از وزیر تا وکیل و خود رئیس جمهور دست نگر دیگران شده ایم.

دهقانان و زارعان ما زراعت و مالداری را از دست دادند همه غریب و بیچاره و نان گدای گردیدند. کسانی که توان داشتند تا آخرین فرد مهاجر شدند و یک تعداد که خانه و زندگی خودهارا از دست دادند در داخل خاک مهاجر شدند. تعداد گدایان و یتیمان و بیوه زنان و معلولان روز به روز زیاد شده رفت. فساد اداری و فساد اخلاقی به اوج خود رسید و طالبان با قساوت و بیرحمی به کشتار مردم بیگناه و بیوسیلله ادامه دادند و روز به روز به تکنیک کشتارهای خودافزودند. آقای رئیس جمهور در همه امور از راه مصلحت پیش آمد. از ملت فاصله گرفت و زورمندان و تفنگ سالاران را دور خود جمع کرد و به رتبه و منصب شان افزود. برای هر امر و موضوع شورا ها تأسیس کرد، شورای عالی صلح، شورای عالی علماء، شورای عالی مشاوران که این شوراها و انواع مقرری های مازاد، تشکیل دولت را آنقدر پندیده و متورم ساخت که اگر به همین حال بماند عاید ملی اگر ده چند هم شود مصارف بودجه یکساله را تکافو نمی تواند و این همه از پولهای باد آورده بیگنگان صورت گرفت که به رغم تمام این کارها طالبان همه روزه انفجار و انفلاق نمودند و تا توانستند کشت و کشتار نمودند. وظیفه دولت در چنین شرائطی این بود چاره ای به کاربرد تا طالبان وحشی دست از کشتارهای بیرحمانه بکشند. در اینجا است که رئیس جمهور در مقابل خشم آنها از شفقت و مهربانی کار گرفت و در مقابل جنگ آنها صلح را شعار داد و شورای عالی صلح با پرسونل چند هزار نفری و بودجه چندین میلیونی در مرکز و تمام ولایات تشکیل گردید.

از هرگوشه و کنار صدای صلح بلندگردید، ماصلح می خواهیم . یگانه آرزوی ما صلح است. آوازخوانان نغمه های صلح سرودند. رئیس جمهور برای ابراز حسن نیت دشمنان و قاتلان مردم خود را برادران ناراضی خطاب کرد. دستگیر شدگان را نوازش کرد و تحفه داد تعداد کثیرشان را از محبس قندهار عمداً فراری ساخت وقتی برادرش را کشتند گفت من خون برادر خود را بخشیدم و در این راه باید به فداکاری بیشتر آماده باشیم اما این صله رحم و این مصلحه رئیس جمهور در طول مدت بی نتیجه بود و دست آوردی نداشت زیرا صلح یک جانبه بود. صلح یک جانبه و عشق یک جانبه وجود ندارد و از یک دست صدا بر نمی آید.

شاید هم رئیس جمهور یا از جای دیگر هدایت می گیرد و یا با طالبان متفق باشد و ما نمی دانیم. به هر حال موقع خروج عساکر امریکا و ناتو و امضای پیمان امنیتی رسیده و بنا بر اصرار رئیس جمهور محبس بگرام با محبوسینش از طرف امریکائیا به دولت کابل تسلیم داده شد باز هم صله رحم رئیس جمهور گل کرد و در مغز مبتکرش خطور کرد که شاید محبوسین بگرام قاتلان مردم افغانستان بیگناه باشند بهتر است چون در مملکت خائنوالی و قضا فلج است کمیسیونی جهت رسیدگی به دوسیه آنان مقرر نمایم تا بیگناهی آنها معلوم و آزاد گردند کمیسیونی به این بابت مقرر کرد و همچنان چون امضای پیمان امنیتی با امریکا امری است با مسؤولیت باید یک لویه جرگه مشورتی دائر گردد تا در این مسؤولیت شریک گردد. که لویه جرگه مشورتی شامل دوهزار نفر تشکیل و به امضای پیمان امنیتی رأی مثبت داده شد. اما کمیسیون رسیدگی به دوسیه های محبوسین بگرام هر چند دوسیه هارا ته و بالا کردند، در آنها کدام عنصر جرمی که دلالت به الزامیت آنها کند نیافتند، گویا هیچ فردی از شهروندان توسط بم های انتحاری و یا کنار جاده کشته نشده و اگر شده توسط اینها نبوده چرا ؟ دلایل اثبات جرم و الزامیت نزد محاکم شرعی چهار است: اعتراف و اقرار مجرم، شهادت شهود، نکول از قسم و قرائن که هیچ کدام از این مجرمین اقرار نکرده اند و شاهی هم در بین نیست به قرائن اعتناء نکرده و به بیگناهی متهمین نظر دادند که همه آزاد گردیدند.

در اینجا بیلزوم نمی داند تا درباره قرائن چیزی بگویم قرینه که جمع آن قرائن است چیست؟ هرگاه یکنفر را می بینیم که کار دخون آلود به دست دارد و از طرف دیگر جسدی خون آلود افتاده است این واضح است که آن نفر می تواند قاتل باشد و این یک قرینه قاطعه است یک مثال دیگر نیز می آورم : شخصی با خانش جهت انجام سپورت سکی به طرف کوه های دور توسط طیاره پرواز کرد . چند روز بعد تنها برگشت و اظهار داشت که خانش حین اجرای سکی به سنگلاخی اصابت و جان خود را از دست داده است. اما همگان می دانستند که این شخص خانش را کشته است زیرا موضوع میراث در بین بوده مدتی موضوع مسکوت ماند اما یک خائنوال زرنگ دنباله موضوع را رهان کرد و درخفا به جست و جو پرداخت تا این که به یک کشف بسیار مهم که در ظاهر ساده می نمود، نائل آمد . شوهر جهت پرواز به محل سکی برای خود تکت دوطرفه طیاره خریده و برای خانش چون می دانسته که او را با خود نمی آورد، تکت یک جانبه ابتیاع نموده بود. در نتیجه خست این مرد خلائی در پلانش به وجود آورد که باعث ثبوت جرمش گردید و از طرف محکمه محکوم به مجازات شد.

سؤال خلق می شود که آیا برای این قاتلانی که سالها کشتند و سوختاندند و سر بریدند برای یکی شان یک قرینه ای هم دستیاب نشد که به مجرم بودن شان دلالت کند و انگهی توظیف چنین کمیسیون که کار محاکم را انجام داده است مغایر احکام قانون است. هیچ کمیسیون و هیچ مقامی حق ندارد که به عوض محکمه عفو کند و یا مجازات نماید. به علاوه کمیسیون اعلام داشت که دوسیه های متهمان باید در موعد قانونی که بیش از مدت چند روز نیست به محاکم رجعت داده شود و متهمان بدون حکم محکمه و قانون مدت های مدیدی در حبس مانده اند. این گفته کمیسیون بجا و قانونی است. ولی در اینجا باز سؤال خلق می شود که آیا این حکم قانون تنها و محدود به محبس بگرام است و یا در تمام محابس قابل تطبیق می باشد؟ در حالی که در تمام محابس صدها نفری در بنداند که سالها می گذرد دوسیه های شان به محکمه رجعت

داده نشده و یا مدت حبس شان تکمیل و سالها است که رها نمی شوند. در محبس زنانه کابل در حدود دوهزار نفر از این قبیل محبوسان دربنداند که در دوسیه های شان رسیدگی صورت نگرفته و یا آنانی که مدت حبس شان تکمیل گردیده و رها نشده اند. اکثر این زن ها دارای یک الی سه طفل می باشند که با خودشان دربند اند. به علاوه در حدود ۲۰ فیصد از این محبوسان زنان و دخترانی اند که از منزل فرار کرده اند. فرار از منزل در هیچ قانون دنیای اسلام و غیر آن جرم گفته نشده و جرم به عملی گفته می شود که قبل از ارتکاب در قانون جرم گفته شده و جزاء برای آن تعیین شده باشد. در قانون افغانستان نیز درباره فرار از منزل چنین چیزی گفته نشده و کسی حق ندارد فراریان از منزل را حبس نماید. طوری که گفته آمد چون بی عدالتی بین محبس بگرام و دیگر محابس به وجود آمد و طور فوق العاده و فوق قانون قاتلان مردم از محبس بگرام آزاد گردیدند، این موضوعات بر سر محبوسان محبس زنانه کابل گران آمد و به اعتصاب غذایی دست بردند که معلوم نیست سرنوشت آنها و در مجموع سرنوشت افغانستان چه خواهد شد؟ انتخابات ریاست جمهوری و شورای ولایتی در راه است، پیمان امنیتی بین افغانستان و امریکا که لویه جرگه مشورتی آن را تأیید کرده است تاکنون به امضاء نرسیده و درباره شرایط حامد کرزی هر دم تغییر می کند، نه کسی شرایط معلوم آن را می داند و نه شرایط پنهانی آن را و امریکا گزینه صفر را بر رخ دولت افغانستان می کشد و معلوم نمی شود که آینده چه خواهد شد؟ اما آنچه حدس زده می شود روزهای آخر حامد کرزی با روزهای آخر شاه شجاع الملک بی شباهت نخواهد بود. والسلام.